

The Objectivity or Equality of the Worldly Body and the Afterlife One with Emphasis on the Theory of Tinat

Sayyed Mohammad Mahdi Nabavian¹

Abstract

One of the most important religious beliefs is “the bodily resurrection”. Islamic thinkers are in agreement about the spiritual resurrection, but they have expressed different views about the bodily resurrection. According to the correct belief, the bodily resurrection on the Day of Judgment is to happen with the elemental body, not the body in mundus imaginalis (alam mithal). However, the question whether the hereafter elemental body is the same as the worldly body or not, and if it is different, whether it is completely different from it and has no resemblance to it or is similar to it, needs to be investigated. After examining several viewpoints on this issue, it has been concluded that based on transmitted tradition, the objectivity of the hereafter body with the worldly body is in terms of material and form of the “Tinat” of the body, and also the material of other parts of the body, and their similarity is in terms of form of other components. Therefore, the author’s point of view is the reasonable way to combine the verses and tradition regarding the objectivity and those of similarity.

Keywords: Resurrection, bodily, worldly body, afterlife body, tinat..

1-Assistant professor, Islamic Philosophy and Theology, University of Qom, (Corresponding Author),

Smm.nabavian@yahoo.com.

عینیت یا مثلث بدن دنیوی و اخروی با تأکید بر نظریه طینت

سید محمدمهدی نبویان^۱

چکیده

یکی از اعتقادات بسیار مهم دینی، معاد جسمانی است. اندیشمندان اسلامی درباره معاد روحانی اتفاق نظر دارند، اما درباره معاد جسمانی دیدگاه‌های مختلفی را اظهار کرده‌اند. براساس عقیده صحیح، معاد جسمانی در روز قیامت با جسم و بدن عنصری است نه بدن مثالی. با این حال، این مطلب که بدن عنصری اخروی عین بدن دنیوی است یا غیر آن و در صورت غیریت، آیا کاملاً غیر آن است و شباهتی به آن ندارد یا مثل و شبیه به آن می‌باشد، به بررسی نیاز دارد. این نوشتار، پس از بررسی چند دیدگاه در این باره به این نتیجه می‌رسد که براساس ادله نقلی، عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی به لحاظ ماده و صورت طینت بدن و نیز مواد سایر اجزای بدن است و مثلث آنها به لحاظ صورت سایر اجزا است. بدین ترتیب، دیدگاه برگزیده وجه مستدلی برای جمع میان آیات و روایات عینیت و آیات و روایات مثلثیت است.

کلیدواژگان: معاد، جسمانی، بدن دنیوی، بدن اخروی، طینت.

Smm.nabavian@yahoo.com

^۱ - استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، (نویسنده مسئول).

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع دین اسلام، برای مسئله معاد اهمیت ویژه‌ای قائل شده به نحوی که برخی از اندیشمندان، آیات مرتبط با معاد را بیش از دو هزار آیه (رک: علامه طباطبایی در: سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۶۶) و برخی دیگر آن را بیش از یک سوم قرآن دانسته‌اند (رک: مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۳۴۱). اکثر اندیشمندان مسلمان معتقدند معاد هم روحانی است و هم جسمانی، ولی در کیفیت معاد جسمانی اختلافاتی میان آنها وجود دارد. برخی از آنها معاد جسمانی را با جسم عنصری و برخی دیگر آن را با جسم مثالی می‌دانند. معتقدان به معاد جسمانی با جسم عنصری نیز در تبیین دیدگاه خویش و نیز در کیفیت جسم عنصری اخروی دیدگاه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند. برخی بدن اخروی را عین بدن دنیوی (رک: شهید ثانی، ۱۴۰۹: ص ۱۵۹) و برخی دیگر مثل آن (رک: آهری، ۱۳۵۸: ص ۱۷۷ و ۱۷۸) و گروهی نیز، بدن اخروی را از جهتی، عین بدن دنیوی و از جهتی دیگر، مثل آن دانسته‌اند (در ادامه به قائلان این قول اشاره خواهد شد). این نوشتار براساس پذیرش معاد جسمانی عنصری و قبول حشر بدن مادی در قیامت است؛ از این رو، نگارنده براساس این مبنا در صدد بررسی نسبت بدن مادی دنیوی با بدن مادی اخروی و تبیین آن براساس مفاد ادله است. به همین منظور، ابتدا برخی از واژگان اصلی را بیان کرده و سپس به بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌ها درباره نسبت بدن دنیوی و اخروی می‌پردازیم و در نهایت نیز دیدگاه برگزیده را تبیین خواهیم کرد.

توجه ویژه دین اسلام به این مسئله، اهمیت و ضرورت پرداختن آن را روشن می‌سازد. درباره پیشینه این بحث نیز لازم است متذکر شویم که اندیشمندان دیگر نیز به نسبت بدن دنیوی و اخروی پرداخته‌اند و در بخش دیدگاه‌ها به آنها اشاره خواهد شد، اما تبیین این مسئله با توجه به مفاد ادله و مجموع آیات و روایات، پژوهش دیگری می‌طلبد. نگارنده با این نگاه به سراغ ادله رفته و به دیدگاهی جدید در این مسئله رسیده است و از این جهت، این نوشتار دارای نوآوری است. شایان ذکر است، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نسبت میان بدن عنصری دنیوی و بدن عنصری اخروی چیست؟ و پرسش‌های فرعی این پژوهش به این قرار است: معنای بدن عنصری چیست؟ بدن اخروی در چه چیزی با بدن دنیوی نسبت عینیت دارد و در چه چیزی با بدن دنیوی نسبت مثلثیت دارد؟ و همچنین، مفاد آیات و روایات در این باره چیست؟

درباره معنای عنصری و مثالی اجمالاً باید بدانیم جسم عنصری یا مادی، جسمی است که قابلیت احساس با حواس ظاهر را داشته باشد، همچون اشیای مادی که پیرامون خود مشاهده می‌کنیم. مقصود از قابلیت احساس با حواس ظاهر، هرگونه قابلیت است، به نحوی که یا مستقیماً به وسیله حواس ظاهر ادراک

شوند، مانند کتابی که روبروی ماست؛ یا غیرمستقیم و به وسیله ابزار مادی نظیر میکروسکوپ مورد احساس قرار گیرد؛ یا اینکه به همراه موجودی که محسوس به حس ظاهر است باشد، مانند امتداد که هرچند قابل احساس با حواس ظاهر نیست، به همراه جسمی که رنگ دارد، موجود است و از این جهت، آن نیز محسوس به شمار می‌آید. اما جسم مثالی، جسمی است که قابلیت احساس با حواس ظاهر را ندارد، مانند اجسامی که انسان در خواب آنها را مشاهده می‌کند یا اجسامی که انسان آنها را در بیداری تصور می‌کند. این اجسام هرچند مانند اجسام مادی، بسیاری از ویژگی‌های موجودات مادی نظیر شکل و رنگ را دارند، اما قابل احساس با حواس ظاهر نبوده و مجرد مثالی‌اند (رک: شهرزوری، ۱۳۷۲: ص ۲۹۳؛ شرح حسینی شنب‌غازانی بر فصوص در فارابی، ۱۳۸۱: ص ۱۱۹ و ۱۷۸). درباره بدن اخروی نیز اگر بگوییم بدن اخروی، مادی و عنصری است، مقصود آن است که بدن اخروی همچون بدن دنیوی، قابل احساس با حواس ظاهر است و در قیامت با نحوه مادی محسوس می‌شود؛ یعنی بدن اخروی در قیامت دارای دست مادی، پای مادی، چشم مادی و گوش مادی است.

بنابراین، از دیدگاه معتقدان به معاد جسمانی عنصری، هم بدن دنیوی و هم بدن اخروی، مادی هستند، در اینجا شایسته است پاسخ داده شود که نسبت میان آن دو بدن چگونه است؟ آیا بدن عنصری اخروی، عین بدن عنصری دنیوی است یا غیر آن است و اشتراکی با آن ندارد و یا آنکه غیر آن ولی مثل و شبیه به آن است و یا اینکه از یک جهت، عین بدن دنیوی و از جهت دیگر، غیر یا مثل آن است؟

عینیت یک شیء با شیء دیگر به معنای این همانی و غیریت دو شیء در برابر این همانی است. مثلثیت یک شیء با شیء دیگر نیز مستلزم آن است که اولاً آن دو شیء، غیر هم باشند نه عین هم و ثانیاً شبیه به هم باشند؛ بنابراین، اگر گفتیم که بدن اخروی، عین بدن دنیوی است، باید بدن اخروی را همان بدن دنیوی بدانیم نه غیر آن و اگر گفتیم که بدن اخروی، غیر از بدن دنیوی است، دو حالت متصور است: یا کاملاً غیر بدن دنیوی است و هیچ شباهتی به آن ندارد و یا مثل آن است. حال، دیدگاه صحیح کدام است؟

۲- آیات و روایات مرتبط با عینیت یا مثلثیت

با نگاهی دقیق به آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که برخی از آنها به عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی و برخی دیگر به مثلثیت بدن اخروی و بدن دنیوی اشاره دارند. در این قسمت به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. پیش از بیان آیات و روایات لازم است متذکر شویم که تحقیق حاضر بر این پیش‌فرض مبتنی است که ادله نقلی در حوزه اعتقادات نیز معتبر و واقع‌نما هستند و معتبر بودن ادله نقلی در حوزه اعتقادات، به معنای کاشفیت آنها از واقع است. از این رو، اگر در موردی، دلیل نقلی را معتبر دانستیم، به

معنای آن است که مفاد آن، کاشف از واقع است. سند روایات طرح شده در این نوشتار نیز به عقیده نگارنده، معتبر بوده و می‌توان به آنها استناد کرد.

براساس ظاهر برخی آیات قرآن کریم، خداوند در روز قیامت عین بدن دنیوی را اعاده می‌کند، نظیر آیه: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۸، ۳۰). عبارت «يُحْيِي الْمَوْتَىٰ» در این آیه، ظهور در احیای همان ابدان دنیوی دارد. «أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»^۲ و «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ»^۳. این دو آیه نیز ظهور در بعث و برانگیخته شدن همان موجود در قبر دارند. برخی از روایات نیز به عینیت بدن اخروی و بدن دنیوی اشاره کرده‌اند. برای نمونه به روایت زیر بنگرید: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: تَتَوَفَّوْا فِي الْأَكْفَانِ؛ فَإِنَّكُمْ تُبْعَثُونَ بِهَا»^۴ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۴۹. نیز رک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۴۶). این روایت نیز ظاهر در بعث و برانگیخته شدن همان اجسام در کفن است.

دسته دیگری از آیات قرآن بر مثلثیت بدن اخروی و بدن دنیوی دلالت می‌کنند، مانند آیه: «ذَلِكُمْ جَزَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلَيْسَ لَنَا لِمُبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِنْهُمْ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا»^۵. این آیه درباره اعاده استخوان‌های پوسیده و خاک‌های پراکنده شده در قیامت است و به روشنی بر مثلثیت بدن اخروی با بدن دنیوی دلالت می‌کند. در روایات نیز به مثلثیت بدن اخروی با بدن دنیوی اشاره شده است. از باب نمونه به این روایت بنگرید: «إِذَا كَانَ حِينُ الْبَعْثِ مَطَرَتِ الْأَرْضُ فَتَرَبُّوا الْأَرْضَ ثُمَّ تَمَحَّضُ مَحْضُ السَّقَاءِ فَيَصِيرُ تَرَابُ الْبَشَرِ كَمَصِيرِ الذَّهَبِ مِنَ التَّرَابِ إِذَا غُسِلَ بِالْمَاءِ وَالرُّبْدُ مِنَ اللَّبَنِ إِذَا مَحِضَ فَيَجْتَمِعُ تَرَابُ كُلِّ قَالِبٍ فَيَنْقَلُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَىٰ إِلَىٰ حَيْثُ الرُّوحُ فَتَعُودُ الصُّورُ بِإِذْنِ الْمُصَوِّرِ كَهَيْئَتِهَا وَتَلِجُ الرُّوحُ فِيهَا فَإِذَا قَدِ اسْتَوَىٰ لَا يُنْكِرُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئًا»^۶ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۳۷ و ۳۸. نیز رک: طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۵۰).

در این روایت با عبارت «كَهَيْئَتِهَا» به مثلثیت بدن اخروی با بدن دنیوی اشاره شده است. بنابراین، آیات و روایات هم بر عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی دلالت می‌کند و هم بر مثلثیت آنها. در برخی از روایات به هر دو مطلب اشاره شده است. شخصی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد که براساس آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا»^۷ چرا خداوند پوستی را که گناه توسط آن انجام نشده عذاب می‌کند؟ گناه آن پوست جایگزین چیست؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: چنین نیست آن پوست از تمام جهات،

غیر از پوست گنهکار باشد، بلکه از جهتی عین همان پوست و از جهت دیگر، غیر (و مثل آن) است. آن شخص از امام علیه السلام توضیح بیشتر طلب کرد و امام علیه السلام فرمود: اگر فردی خشتی را بشکند سپس آب بر آن بریزد و بار دیگر آن را به شکل قبلی بازسازی کند آیا جز این است که این خشت هم همان خشت اول است و هم غیر آن است؟ و آن فرد از توضیح امام علیه السلام قانع شد (رک: طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۸۱).

براساس این روایت، بدن اخروی از یک جهت عین بدن دنیوی و از جهتی دیگر، غیر و مثل آن است. در نتیجه، براساس آیات و روایات هم باید به عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی معتقد شد و هم به مثلیت آنها. از این رو، انکار عینیت یا مثلیت بدن اخروی و بدن دنیوی، نادرست خواهد بود. بنابراین، اعتقاد به عینیت کامل بدن اخروی و بدن دنیوی و انکار مثلیت آنها مخالف با آیات و روایاتی است که بر مثلیت بدن اخروی و بدن دنیوی دلالت می‌کنند. صدرالمألهین (رک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۳۷۶)، حکیم سبزواری (رک: سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۵، ۳۳۲) و شهید ثانی (رک: شهید ثانی، ۱۴۰۹: ص ۱۵۹) از جمله اندیشمندانی هستند که مثلیت بدن اخروی و بدن دنیوی را انکار کرده‌اند. البته، اعتقاد به مثلیت کامل بدن اخروی و بدن دنیوی و انکار عینیت آنها نیز پذیرفتنی نیست. عبدالقادر آهری از جمله اندیشمندانی است که عینیت بدن اخروی و بدن دنیوی را انکار کرده است (رک: آهری، ۱۳۵۸: ص ۱۷۷ و ۱۷۸). بنابراین، بدن اخروی و بدن دنیوی هم عین هم و هم مثل هم هستند. اما چنین چیزی چگونه ممکن است و چگونه می‌توان میان این دو دسته از آیات و روایات جمع کرد؟ پر واضح است که عینیت و مثلیت دو شی از یک جهت امکان ندارد؛ از این رو یا باید به یکی از آنها -عینیت تنها یا مثلیت تنها- معتقد شد و یا به هر دوی آنها از دو جهت اعتقاد پیدا کرد تا اجتماع آنها اشکالی در پی نداشته باشد. در رابطه با این مسئله چند دیدگاه مطرح است که در ادامه به بررسی مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

با توجه به آنکه عینیت و مثلیت بدن اخروی و بدن دنیوی از جهت واحد امکان ندارد، برای توجیه آن چند دیدگاه بیان شده است:

۴- دیدگاه عینیت به لحاظ روح و مثلیت به لحاظ بدن

یکی از دیدگاه‌هایی که در توجیه عینیت و مثلیت بدن اخروی و بدن دنیوی بیان شده، دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» است. به عقیده ایشان، عینیت انسان اخروی با انسان دنیوی به روح و مثلیت آنها به بدنشان است. از نظر ایشان، بدن اخروی واقعاً غیر و مثل بدن دنیوی است، اما این مثلیت با اعاده عین انسان دنیوی منافات ندارد؛ زیرا عینیت انسان اخروی با انسان دنیوی به روح آنهاست نه بدنشان تا

آنکه با مثلثیت بدن اخروی و بدن دنیوی منافات داشته باشد. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ۱۱۴ و ج ۱۹، ۱۳۴ و ۱۳۵).

به نظر می‌رسد که این دیدگاه هرچند از این جهت که واژه «مثل» را در معنای حقیقی خود - که مستلزم غیریت بدن اخروی با بدن دنیوی است - به کار برده، صحیح است، از جهتی دیگر قابل قبول نیست؛ زیرا همان‌طور که پیشتر بیان شد و در تبیین دیدگاه برگزیده نیز خواهد آمد، آیات و روایات عینیت، ناظر به عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی هستند نه عینیت روح یا کل حقیقت انسان. به تعبیر دیگر، مفاد آیات و روایات عینیت، عینیت بدن هاست نه روح‌ها تا آنکه آیات و روایات عینیت را بر عینیت روح اخروی با روح دنیوی حمل کنیم. البته ما نیز قبول داریم که این‌همانی انسان اخروی و انسان دنیوی به روح آنهاست؛ اما این مطلب، غیر از آن است که آیات و روایاتی که دال بر عینیت و این‌همانی بدن اخروی با بدن دنیوی دارند را بر این‌همانی روح آنها حمل کنیم.

۵- دیدگاه عینیت به‌لحاظ ماده بدن و مثلثیت به‌لحاظ صورت بدن

دیدگاه دیگری که در توجیه آیات عینیت بدن اخروی و دنیوی با مثلثیت آنها بیان شده، آن است که عینیت بدن اخروی و بدن دنیوی به‌لحاظ ماده بدن و مثلثیت آنها به‌لحاظ صورت بدن است؛ به این نحو که در قیامت، عین ماده اجزای تشکیل دهنده بدن انسان که پس از مرگ، پوسیده و به خاک تبدیل می‌شود، دوباره بر می‌گردند، ولی با صورت و شکلی جدید مثل صورت دنیوی. بنابراین، بدن انسان در دنیا دارای ماده و صورت خاصی است که پس از مرگ، صورت آن از بین می‌رود ولی ماده اجزای آن باقی است و در قیامت نیز همان ماده اجزا با صورتی مثل صورت دنیوی محشور می‌شود (رک: دشتکی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۵۵؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ص ۱۵۹). شایان ذکر است که براساس این دیدگاه، ماده همه اجزای بدن انسان در قیامت باز می‌گردند و در این جهت فرقی میان ماده اجزای اصلی بدن انسان با ماده اجزای زائد و فرعی نیست.

به نظر می‌رسد بررسی دقیق و جامع نسبت به آیات و روایاتی که ناظر به معاد جسمانی عنصری هستند، نافی این دیدگاه است؛ زیرا همان‌طور که در دیدگاه برگزیده خواهد آمد، عینیت بدن دنیوی و اخروی فقط به‌لحاظ مواد اجزای بدن نیست، بلکه براساس ادله نقلی، یک جزء خاص بدن دنیوی که «طینت» نام دارد، هم به‌لحاظ ماده و هم به‌لحاظ صورت در بدن اخروی حضور دارد و از بین نمی‌رود. از این رو، هر چند بدن اخروی به‌لحاظ ماده، عین بدن دنیوی است، چنین نیست که به‌لحاظ صورت همه اجزاء، غیر و مثل بدن دنیوی باشد نه عین آن؛ چراکه طینت بدن اخروی، افزون بر ماده، به‌لحاظ صورت

نیز عین بدن دنیوی است. بنابراین، اولاً، عینیت بدن دنیوی و اخروی فقط به لحاظ ماده نیست و ثانیاً مثلیت آنها نیز به لحاظ صورت همه اجزا نمی‌باشد.

۶- دیدگاه عینیت به لحاظ جسد دوم و مثلیت به لحاظ جسد اول

دیدگاه دیگری که در توجیه عینیت و مثلیت بدن اخروی و بدن دنیوی مطرح شده، دیدگاه شیخ احمد آحسائی است. به عقیده آحسائی، انسان دارای دو جسد است: (۱) جسد اول: یعنی کالبد ظاهری و عنصری بدن که از عناصر اربعه تشکیل شده است؛ این جسد پس از آنکه در قبر قرار گرفت، به صورت تدریجی متلاشی و نابود می‌گردد. (۲) جسد دوم: جسد هورقلیایی است که در روایات از آن به «طینت» تعبیر شده است. این جسد پس از فساد جسد اول، در قبر باقی است و در آخرت نیز روح انسان به همراه این جسد محشور می‌شود و به بهشت یا جهنم می‌رود. در واقع، جسد اول که همان کالبد ظاهری بدن انسان است، عرض جسد دوم است و پس از آنکه آن کالبد ظاهری (جسد اول) در قبر متلاشی شد، جسد دوم (طینت) باقی می‌ماند و در قیامت، به همراه روح محشور می‌شود. البته آحسائی جسد اول و دوم را در خارج، وجودهای جدای از هم نمی‌داند؛ بلکه به عقیده او، جسد اول و دوم در خارج، وجودی واحد دارند؛ ولی جسد اول، عرض و صفت جسد دوم است و جسد دوم، اصل و ذات آن و لذا پس از مرگ، فقط عرض او از بین می‌رود و اصل آن در قبر باقی می‌ماند. آن اصلی که باقی می‌ماند، جسد دوم و آنچه از بین می‌رود، جسد اول است. بنابراین، بدن اخروی به لحاظ جسد دوم، عین بدن دنیوی است؛ ولی به لحاظ جسد اول، غیر و مثل آن است (رک: آحسائی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۸۹ و ۱۹۰؛ همو، ۱۴۲۴: ج ۴، ۴۵-۴۸). وی سپس بیان می‌دارد که بدن انسان افزون بر دو جسد، دو جسم نیز دارد: (۱) جسم اول: جسم لطیفی است که پس از مرگ و در عالم برزخ به همراه روح است و پس از آن، از روح جدا شده و از بین می‌رود. (۲) جسم دوم: جسمی است که روح پس از اتمام عالم برزخ و نفخ صور اول و نیز پس از جدا شدن از جسم اول، با آن همراه است (رک: آحسائی، ۱۴۲۴: ج ۴، ۴۵-۵۰؛ همو، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۸۹-۱۹۲).

به نظر می‌رسد که دیدگاه آحسائی صرف ادعاست و استدلال تامی نیز بر آن اقامه نشده است. براساس کدام استدلال، بدن انسان چهار مرحله دارد و به چه دلیل، جسم انسان غیر از جسد اوست؟ فیلسوفان، جسم را به نحوی تعریف کرده‌اند که شامل جسد (در اصطلاح آحسائی) نیز می‌شود، از این رو تفکیک میان جسد و جسم توجیهی ندارد. همچنین تطبیق «طینت» بر جسد دوم نیز فاقد دلیل عقلی یا نقلی است. به بیان دیگر، هرچند این ادعا که طینت بدن دنیوی در قیامت محشور می‌شود و بدن اخروی با بدن دنیوی به لحاظ طینت، عین هم‌اند، مورد پذیرش است و استدلال آن نیز در توضیح دیدگاه برگزیده خواهد آمد،

تطبیق طینت بر جسد دوم دلیل ندارد. همچنین اینکه آحسابی، مثلثیت بدن اخروی و بدن دنیوی را به جسد اول - یعنی اجزای دیگر غیر طینت - دانسته، قابل قبول نیست؛ زیرا همان طور که در دیدگاه برگزیده خواهد آمد، به جز طینت، سایر اجزا نیز به لحاظ ماده در بدن اخروی حضور دارند و عین آن می باشند. از این رو، چنین نیست که سایر اجزای بدن اخروی به لحاظ ماده، مثل سایر اجزای بدن دنیوی باشند، بلکه آنها نیز به لحاظ ماده، عین سایر اجزای بدن دنیوی هستند و فقط به لحاظ صورت، مثل آنها می باشند.

۷- دیدگاه عینیت به لحاظ ماده و صورت طینت بدن و مواد سایر اجزا و مثلثیت به لحاظ صورت سایر اجزا (دیدگاه برگزیده)

آنچه از بررسی آیات و روایات به دست می آید، این دیدگاه است که پس از مرگ انسان، صورت اجزای بدن از بین می رود، ولی مواد آنها باقی می ماند. برای نمونه، دست، پا، سر و استخوان های بدن، شکل و صورت خود را از دست می دهند و مواد آنها باقی می ماند. البته یک جزء از بدن که در روایات، «طینت» نامیده شده، به شکل کامل و با ماده و صورت باقی می ماند. طینت، جزئی از بدن انسان است که از ابتدای خلقت بدن همراه آن بوده و در ادامه نیز به صورت کامل و با ماده و صورت باقی است. طینت با فانی صورت سایر اجزا نیز از بین نمی رود و تا برپایی قیامت در قبر باقی می ماند. در روز محشر نیز با اراده خداوند، مواد اجزای دیگر بدن جمع شده، در کنار هم قرار گرفته و به طینت ضمیمه می شوند و در نهایت، بدن انسان کامل شده و به صورتی مثل صورت بدن دنیوی درمی آید. بنابراین، براساس این دیدگاه، عینیت بدن اخروی و بدن دنیوی به لحاظ ماده و صورت طینت و نیز مواد سایر اجزاست و مثلثیت آنها به لحاظ صورت اجزای دیگر بدن است. برای تبیین دقیق تر این دیدگاه و اثبات آن، مدعای خود را به سه بخش تقسیم می کنیم: بخش اول، بقای مواد اجزای بدن؛ بخش دوم، بقای ماده و صورت طینت و بخش سوم: مثلثیت صورت اجزای بدن به جز طینت.

۷-۱- بقای مواد اجزای بدن یا عینیت مواد اجزای بدن اخروی و دنیوی

در مقام تبیین و توضیح این بخش لازم است بیان کنیم که پس از مرگ انسان، صورت بدن دنیوی - به جز طینت - به تدریج از بین می رود، اما مواد آن در ضمن صورت دیگر باقی می ماند، مثلاً هنگامی که بدن انسان در قبر قرار گرفت، صورت بدن از بین رفته و مواد آن با صورت ترابی باقی می ماند تا وقتی که در قیامت، همان مواد در ضمن صورت بدنی درآمده و به بدن کامل تبدیل شوند. می دانیم ماده همواره با صورت است، از این رو، پس از زوال صورت بدن دنیوی، مواد بدن صورت دیگری همچون صورت ترابی

به خود می‌گیرند و در قیامت نیز به صورتی شبیه صورت دنیوی درمی‌آیند. تذکر این نکته لازم است که مقصود از ماده در اینجا هیولای اولی نیست تا مورد انتقاد منکرین هیولا قرار گیرد، بلکه مقصود، ماده ثانیه یا همان جسم است که خود پذیرنده فعلیات و صور مختلف است. این ماده یا جسم، بالقوه محض نیست، بلکه دارای فعلیت جسمی است. همچنین، فاقد فعلیات و تعینات دیگر است و با هر فعلیت و صورتی همراه و باقی است. در محل بحث نیز ماده بدن، همان جسمی است که زمانی با صورت و تعین بدن دنیوی و به صورت و تعین ترابی و در قیامت نیز به صورت بدنی کامل درمی‌آید؛ لذا ماده بدن در همه این مراحل و با همه این فعلیات و صور باقی است.

شایان ذکر است ماده، امری غیرمتعین است که هیچ تعین مقداری و اندازه ندارد. از این رو، با هر تعین و اندازه سازگار است؛ چراکه اساساً تعین و اندازه به صورت است نه ماده. به همین دلیل، اگر بدن انسان ناقص‌العضو باشد و مثلاً دست نداشته باشد، به این معنا نیست که در قیامت نیز ناقص‌العضو محشور شود، چراکه ماده سایر اجزای بدن او باقی است و آن ماده نیز صلاحیت دارد به هر مقدار و اندازه‌ای درآید؛ لذا ماده بدن انسان ناقص‌العضو یا انسان کور و یا کر در قیامت به صورت بدن کامل و بدون نقص محشور می‌شود. ماده بدن، همان جسم نامتعین است که زمانی با صورت و تعین بدن دنیوی بود، سپس به صورت و تعین ترابی در آمد و در قیامت نیز به صورت بدنی کامل درمی‌آید. از این رو، نقص اعضای بدن مربوط به صورت است نه ماده تا آنکه نقص بدن دنیوی، مستلزم نقص بدن اخروی شود. بدن اخروی فقط از ماده بدن دنیوی به وجود می‌آید و آن ماده نیز در دنیا به هر صورتی که باشد - خواه به صورت بدنی کامل باشد یا به صورت بدنی ناقص‌العضو - به دلیل آنکه تعین مقداری ندارد، قابلیت دارد تا در قیامت به صورت بدن کامل درآید.

لازم است توجه شود که همه اجزای بدن، دارای ماده هستند و از نظر فلسفی، ماده‌ی یک جزء از بدن مثلاً ماده دست نیز برای تحقق و تشکیل بدن کامل اخروی کافی است و به مواد سایر اجزاء نیاز نیست، ولی براساس روایات، همه مواد اجزای بدن دنیوی در قیامت جمع شده و به صورت بدنی کامل درمی‌آیند، یعنی ماده دست، ماده پا، ماده سر و به‌طور کلی، ماده همه اجزای بدن در قیامت جمع می‌شوند و به بدنی کامل تبدیل می‌شوند؛ براین اساس، به‌نظر می‌رسد که هر چند از نظر عقلی، این امکان وجود دارد که از ماده‌ی یک جزء، بدن کامل اخروی محقق شود (زیرا همان طور که بیان شد، ماده با هر تعین و مقداری سازگار است و قابلیت دارد به هر اندازه‌ای درآید)، از نظر نقلی، مواد همه اجزای بدن در بدن اخروی وجود دارند و ساختار بدن اخروی را تشکیل می‌دهند. البته اگر در دنیا بدنی از همان ابتدا ناقص آفریده شود و مثلاً دست یا پا نداشته باشد، در قیامت به صورت کامل محشور می‌شود و برای تحقق بدن کاملش از مواد

سایر اجزا اخذ می‌شود؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، حتی ماده‌ی یک جزء از بدن نیز برای تشکیل بدن کامل کافی است. براین اساس، اگر عضوی از بدن انسان در یک مکان و عضو دیگر در مکان دیگر قرار داشته باشد و پس از مدتی نیز به خاک تبدیل شوند یا آنکه عضوی سال‌ها پیش از مرگ، از بدن جدا شود و پس از مرگ نیز بدن آن انسان بدون آن عضو دفن شود، با توجه به آنکه ماده آن اعضا باقی است، در هر مکانی که باشند - خواه دفن شده باشند یا نه - در قیامت جمع می‌شوند و به بدنی کامل تبدیل می‌گردند، لذا اگر ماده دست در شرق دنیا و ماده پا در غرب و همین‌طور ماده اعضا هر کدام در یک منطقه از دنیا باشد، با اراده خداوند همه آن مواد جمع شده و در قیامت به هم متصل می‌شوند و بدنی کامل را تشکیل می‌دهند. همچنین اگر حیوان یا انسانی یک عضو از بدن یا همه آن را بخورد، با توجه به آنکه ماده بدن مأكول باقی است، در قیامت به بدن کامل تبدیل می‌شود. در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۳۷ و ۳۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۵۰).

پس از توضیح بخش اول مدعا یعنی تبیین حشر مواد بدن اخروی در قیامت یا عینیت مواد بدن اخروی و دنیوی، لازم است استدلال آن را بیان کنیم. به عقیده نگارنده، آیات و روایات متعددی بر عینیت مواد بدن دنیوی و اخروی دلالت دارند که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. آیات مردود دانستن ادعای منکران بازگشت بدن عنصری می‌تواند شاهی بر عینیت مواد بدن دنیوی و اخروی باشد. در این آیات، خداوند متعال در برابر پرسش منکران معاد که در زنده شدن مردگان استبعاد می‌کردند و می‌گفتند چگونه وقتی ما به استخوان‌های پوسیده درآمدیم، خاک شده و در دل زمین گم شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟ با صراحت اعلام می‌کند که او هم به آن ذراتی که در دل زمین گم شده‌اند عالم است و هم بر زنده کردن آنها قادر است: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^۸ و آیه «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوَّ بَنَانَهُ»^۹. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۱۰۴). در آیه‌ای دیگر نیز این پرسش مطرح شده است که وقتی ما در زمین فرو رفتیم و به خاک تبدیل شدیم و این خاک‌ها نیز با یکدیگر مخلوط شدند، چگونه این خاک‌ها از هم جدا شده و دوباره حیات می‌یابند؟ مگر می‌توان فهمید که اجزای هر انسانی در کدام قسمت از زمین قرار گرفته است؟ که خداوند چنین پاسخ می‌دهد که ما به آنچه که در زمین فرو رفته عالم هستیم و می‌دانیم که اجزای بدن هر فردی در کدام قسمت از زمین قرار دارد و لذا همان را بر

می‌گردانیم: «أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ * قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ وَعَدْنَا كِتَابَ حَقِيطٌ»^{۱۰} (رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۲۱۲). به نظر می‌رسد این دسته از آیات ظهوری قوی بر عینیت مواد اجزای بدن اخروی با مواد اجزای بدن دنیوی دارند، زیرا در این آیات بر علم خداوند بر اجزای پوسیده، خاک‌شده و گم‌شده انسان‌ها در زمین و نیز قدرت خداوند بر احیای دوباره آنها تأکید شده و به این معنا اشاره شده است که خداوند همان اجساد دنیوی انسان‌ها را محشور می‌کند: «أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أ وَ أَبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ»^{۱۱} «وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذَا كُنَّا تُرَاباً إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ»^{۱۲} (رک: طوسی، بی‌تا: ج ۶، ۲۲۰). به بیان دیگر، ظاهر این آیات ناظر به همان اجسامی است که در قبر یا زمین آرمیده هستند و در قیامت از آن خارج می‌شوند و جسم خارج شده از قبر یا زمین نیز همان جسم آرمیده در قبر یا زمین است نه جسمی دیگر؛ به ویژه آنکه در برخی از آیات به این اشاره شده است که انسان‌ها پس از آنکه می‌میرند و به تراب و استخوان تبدیل می‌شوند، از قبرها بیرون می‌آیند (مؤمنون / ۳۵). روشن است آن جسمی که به تراب و استخوان تبدیل می‌شود، همان جسم دنیوی است.

۲. آیات تشبیه معاد به زنده شدن مردگان در دنیا نیز شاهی دیگر بر عینیت مواد بدن دنیوی و اخروی هستند. در این دسته از آیات، معاد به زنده شدن برخی از مردگان در دنیا تشبیه شده است که براساس آن، همان گونه که خداوند در دنیا مرده‌ای را پس از متلاشی شدن جسمش دوباره زنده می‌کند و اجزای بدن آن را در کنار هم قرار می‌دهد، در روز قیامت نیز خداوند برای زنده کردن انسان‌ها همین شیوه را بکار می‌گیرد. ماجرای احیای حضرت عزیر نبی (علیه‌السلام) (بقره / ۲۵۹) و ماجرای احیای طیور به دست حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) (بقره / ۲۶۰) و نیز ماجرای زنده شدن فردی از بنی‌اسرائیل و بازگشت روح به همان بدن دنیوی‌اش (بقره / ۷۲-۷۳) شاهی بر این هستند که مواد اجزای بدن اخروی همان مواد اجزای بدن دنیوی است و بدن اخروی از همان بدن دنیوی ساخته می‌شود (رک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۰-۲۳).

۳. در برخی روایات، به اجتماع استخوان‌های دفن شده و رویش دوباره گوشت در هنگام بعث اشاره شده است که ظاهر در عینیت مواد اجزای بدن اخروی با مواد اجزای بدن دنیوی می‌باشد: «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه‌السلام) قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ نَبَتَتِ اللَّحُومُ»^{۱۳} (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۱۷۷).

۲-۲- بقای ماده و صورت طینت

همان‌طور که بیان شد، براساس ادله نقلی، طینت، جزئی از بدن انسان است که از ابتدای خلقت بدن همراه آن بوده و در قبر نیز به‌صورت کامل و با ماده و صورت باقی است و در قیامت نیز با ماده و صورتش در بدن اخروی حضور دارد. روایتی که بر این مضمون دلالت دارد این روایت است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمَيِّتِ: يَبْلَى جَسَدُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، حَتَّى لَا يَبْقَى لَهُ لَحْمٌ وَ لَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا؛ فَإِنَّهَا لَا تُبْلَى، تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ»^{۱۴} (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۱. نیز رک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۹۱). این روایت از نظر سند قابل اعتماد است و بزرگانی همچون علامه محمد تقی مجلسی (رک: مجلسی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۱۵) محمد باقر مجلسی (رک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۲۳۹) و محمد هادی مازندرانی (رک: مازندرانی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۳۳۶) سند آن را موثق دانسته‌اند. براساس این روایت، بدن انسان طینتی دارد که پس از مرگ به‌صورت کامل و با ماده و صورتش باقی است و در قیامت نیز در بدن اخروی حضور دارد؛ اما درباره چپستی حقیقت «طینت» از این روایت چیزی استفاده نمی‌شود. نگارنده با تفحصی که در این باره انجام داده است، به دلیل معتبری که مصداق طینت در بدن را مشخص کند، دست نیافته است. حقیقت «طینت» برای ما معلوم نیست و مشخص نیست طینت، کدام جزء از بدن انسان است. آنچه معلوم است این است که بدن انسان، یک جزء ثابت دارد که به‌صورت کامل و با ماده و صورتش در بدن دنیوی و اخروی حضور دارد. از این رو با توجه به آنکه عقل درباره این موضوع حکمی ندارد، براساس روایات، فقط به اصل وجود طینت در بدن دنیوی و اخروی معتقد می‌شویم، حتی اگر مصداق آن را ندانیم. البته برخی از اندیشمندان در مقام تفسیر طینت بر آمده و آن را بر جزئی از بدن انسان تطبیق نمودند. برای نمونه، برخی طینت را نطفه (رک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۹۱) و برخی دیگر آن را خاکی دانسته‌اند که از سوی ملائکه با نطفه مخلوط می‌شود (رک: مجلسی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۱۵) و برخی نیز آن را جسد دوم انسان دانسته‌اند. (رک: آحسائی، ۱۴۲۴: ج ۴، ۴۷)؛ اما به نظر می‌رسد که این تطبیق‌ها مستدل نیست و ما نسبت به مصداق طینت در بدن و اینکه کدام جزء در بدن انسان، طینت است باید سکوت کنیم. به‌رحال مهم آن است که در بدن هر انسان، جزئی به نام طینت وجود دارد که هم به‌لحاظ ماده و هم به‌لحاظ صورت در بدن دنیوی و بدن اخروی محفوظ است و نابود نمی‌شود؛ حتی صورت آن از بین نمی‌رود؛ برخلاف سایر اجزای بدن که صورتشان از بین می‌رود و فقط ماده آنها باقی می‌ماند.

۷-۳- مثلث صورت اجزای بدن به جز طینت

از مجموع آنچه بیان شد، این نتیجه حاصل شد که مواد اجزای بدن دنیوی و همچنین ماده و صورت طینت پس از مرگ باقی می‌مانند و در قیامت نیز با اراده خداوند، این مواد کنار هم جمع شده و به طینت ضمیمه می‌شوند و به بدن کامل تبدیل و به صورتی مثل صورت بدن دنیوی درمی‌آیند. از این رو، هر چند صورت بدن دنیوی پس از مرگ از بین می‌رود، در قیامت، مواد اجزای بدن، صورتی شبیه به صورت بدن دنیوی به خود می‌گیرند. بررسی مجموع ادله عینیت و مثلث بدن دنیوی و اخروی، منتج به این نتیجه است که وقتی ادله عینیت، ناظر به مواد اجزای بدن و نیز ماده و صورت طینت است، ادله مثلث ناظر به صورت بدن به جز طینت- خواهد بود؛ زیرا از یک سو، صورت بدن دنیوی از بین رفته و صورت بدن اخروی به دلیل استحاله اعاده معدوم نمی‌تواند عین همان صورت دنیوی باشد و از سوی دیگر، ادله مثلث نمی‌تواند ناظر به همان جهت عینیت یعنی ناظر به مواد اجزای بدن و نیز ماده و صورت طینت باشد، زیرا همان طور که بیان شد، عینیت و مثلث نمی‌توانند ناظر به یک چیز باشد. از این رو، ادله مثلث ناظر به صورت بدن خواهد بود. براین اساس، همه ادله نقلی که در بخش «آیات و روایات مثلث بدن اخروی و بدن دنیوی» بیان شد، دال بر مثلث صورت بدن دنیوی و اخروی هستند. در نتیجه و براساس تحلیل بیان شده، براساس ادله مذکور، عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی به لحاظ ماده و صورت طینت و نیز ماده سایر اجزای بدن است و مثلث آنها به لحاظ صورت، و این نظر می‌تواند وجه مستدلی برای جمع میان آیات و روایات عینیت و آیات و روایات مثلث باشد.

۸- نتیجه‌گیری

مقاله حاضر درباره نسبت عینیت یا مثلث بدن دنیوی و اخروی است. بررسی آیات و روایات ما را با دو دسته مواجه می‌کند: دسته اول، آیات و روایاتی که ناظر به عینیت بدن اخروی و بدن دنیوی هستند و دسته دوم، آیات و روایاتی که ناظر به مثلث بدن اخروی و بدن دنیوی می‌باشند. در مقام جمع میان این دو دسته دیدگاه‌هایی مطرح شده است. برخی عینیت را به لحاظ روح و مثلث را به لحاظ بدن و برخی دیگر عینیت را به لحاظ ماده بدن و مثلث را به لحاظ صورت بدن دانسته‌اند و عده‌ای نیز عینیت را به لحاظ جسد دوم و مثلث را به لحاظ جسد اول دانسته‌اند؛ اما همان طور که بیان شد، هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها موافق با ادله نبوده و مفاد ادله نقلی چیز دیگری است. براساس دیدگاه برگزیده -که از ادله نقلی اقتباس شده است- عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی به لحاظ ماده و صورت طینت بدن و نیز مواد سایر اجزاست و مثلث آنها به لحاظ صورت سایر اجزا می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱- احقاف / ۳۳: «آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست». نیز آیات: قیامت / ۴۰؛ عادیات / ۹.
۲- حج / ۷: «خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند».
۳- عادیات / ۹: «آیا نمی‌داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند».
۴- در تهیه و مراقبت از کفن‌های خود جدیت داشته باشید، چراکه در روز قیامت با همان کفن‌ها مبعوث می‌شوید.

۵- اسراء / ۹۸-۹۹: «این کیفر آنهاست، به‌خاطر اینکه نسبت به آیات ما کافر شدند و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و خاک‌های پراکنده‌ای شدیم، بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت، آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل و شبیه آنان را بیافریند؟! و برای آنان سرآمدی قطعی - که شکّی در آن نیست - قرار داده است؛ اما ظالمان، جز کفر و انکار را پذیرا نیستند»
نیز ر.ک. به یس / ۷۸-۸۱.

۶- هنگامی که زمان بعث فرا می‌رسد باران نشوز به زمین می‌بارد، و زمین ورم می‌کند، پس خاک بشر نسبت به خاکهای دیگر، مانند خاک طلائی که با آب شسته شود، مشخص می‌گردد و چون کراهی که از ماست می‌گیرند، جدا می‌شود. در آن هنگام، خاک هر قالبی به قالب خود درمی‌آید و به اذن خداوند، بدانجا که روح او هست منتقل می‌شود و صورت‌ها به اذن صورتگر به شکل اول خود برمی‌گردند و روح در آن دمیده می‌شوند و چون خلقت هر کسی تمام شود، هیچ فردی از خودش چیزی را انکار نمی‌کند.

۷- نساء / ۵۶: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضَجَّتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا»: «کسانی که به آیات ما کافر شدند، به‌زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوست‌های تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم، تا عذاب (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می‌دهد)».

۸- یس / ۷۷-۷۹: «آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه (پست و بی‌ارزش) آفریدیم، و (البته) اینک او ستیزه‌گری آشکار است؛ و او درحالی که آفرینش خود را فراموش کرده، برای ما مثالی زد (و) گفت: چه

- کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، درحالی‌که پوسیده است؟ بگو: همان کسی آنها را زنده می‌کند که نخستین بار آنها را آفرید، و او به هر مخلوقی داناست».
- ۹-قیامت/ ۳-۴: «آیا انسان می‌پندارد که ما هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری، قادریم که (حتی خطوط) سر انگشتان او را درست و مرتب کنیم».
- ۱۰-ق/ ۳-۴: «(کافران گفتند: آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (دوباره مبعوث می‌شویم؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟) این بازگشتی بعید است؛ ولی ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد؛ و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است».
- ۱۱-صافات/ ۱۸-۱۶: «(منکران معاد می‌گویند) آیا هنگامی که ما مُردیم و خاک و استخوان شدیم، حتماً برانگیخته می‌شویم؟ و آیا پدران پیشین ما (هم برانگیخته می‌شوند؟) بگو: آری، (برانگیخته می‌شوید) درحالی‌که ذلیل و ناچیز هستید».
- ۱۲-رعد/ آیه ۵: «و اگر بخواهی تعجب کنی، پس تعجب از گفتار آنهاست که (می‌گویند) آیا ما هنگامی که خاک شدیم، به راستی در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟! اینانند که به پروردگارشان کافر شدند».
- ۱۳-هنگامی که خداوند اراده می‌کند مخلوقات را مبعوث کند، چهل روز باران بر زمین می‌باراند؛ در این هنگام، استخوان‌ها جمع شده و گوشت‌ها می‌رویند.
- ۱۴-از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیده شد: آیا بدن میت پوسیده می‌شود؟ حضرت در پاسخ فرمود: بله؛ تا جایی که نه گوشت و نه استخوانی باقی نمی‌ماند، مگر طینتی که در ابتدا نیز از آن خلق شده است. آن طینت پوسیده نمی‌شود و در قبر به صورت دایره‌ای باقی می‌ماند تا آنکه در قیامت نیز بدن اخروی از آن ساخته شود همانگونه که در ابتدا چنین بود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الامالی للصدوق*، تهران، کتابچی.
۲. _____، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. آحسائی، احمد بن زین الدین، (۱۳۶۳)، *شرح العرشیه*، کرمان، چاپخانه سعادت.
۴. _____، (۱۴۲۴ق)، *شرح الزیارة الجامعة الکبیره*، اشراف: عبدالرسول احقافی حائری، تصحیح: لجنة السید الأمد لإحیاء تراث الشیخ الأوحده الاحسائی و المشایخ العظام، [بی جا]، مکتبه العذراء (علیها السلام).
۵. اهری، عبد القادر حمزة بن یاقوت، (۱۳۵۸)، *الاقطاب القطبیه او البلغة فی الحکمة*، مقدمه و تحقیق: محمد تقی دانش یزوه، تهران، انجمن فلسفه ایران.
۶. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. دشتکی، منصور بن محمد، (۱۳۸۶)، *مصنفات غیاب الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی*، به کوشش: عبدالله نورانی، تهران، دانشگاه تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، *الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل*، به قلم: حسن محمد مکی عاملی، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۹. سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۶۹-۱۳۷۹)، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق: حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، تهران، نشر ناب.
۱۰. شهرزوری، محمد بن محمود، (۱۳۷۲)، *شرح حکمة الاشراق*، تحقیق: حسین ضیایی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۴ ■ عینیت با مثلیت بدن دنیوی و اخروی با تأکید بر نظریه طینت

۱۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق و مصحح محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، (۱۴۰۹ق)، *حقائق الإیمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. فارابی، محمد بن محمد، (۱۳۸۱)، *فصوص الحکمة*، شرح سید اسماعیل حسینی شنب غازانی، مقدمه و تحقیق: علی اوجیبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۱. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی بن حسین، (۱۳۷۲)، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تصحیح: صادق لاریجانی، تهران، انتشارات الزهراء.
۲۲. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، (۱۴۲۹ق)، *شرح فروع الکافی*، محقق و مصحح: محمدجواد محمودی و محمد حسین درایتی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر.

۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۲۴. —————، (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. —————، (۱۴۱۴ق)، *لواعص صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۷)، *آموزش عقائد*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.